

شروع آشنائی شما با شهید سعیدی از کی و چگونه بود؟
اولین جایی که من محضر شهید سعیدی شرفیاب شدم، در منزل یکی از بستگان بود که اوایل زندگی ما بود و کمک کرده بودند که آنجا باشیم. آن منزل یکی دو تا اتاق اضافی داشت، درست یادم نمی آید که من در این جریان واسطه بودم یا نه، ولی به هر حال یکی از آن اتاق ها در آن منزل به عنوان اجاره در اختیار ایشان بود و دورانی را که در قم تحصیل می کردند، در آن منزل تشریف داشتند. یک اتاق هم که من زندگی می کردم و طبعاً دو نفر طلبه همسرسال که همجواری داشتند، انس و الفتی بین آنها پدید می آمد. صاحب منزل هم یک خانم متدینه بودند که خدا رحمتشان کند و به طلبه ها و به سادات بسیار احترام می گذاشتند. شهید سعیدی با طلاب مشهد جلساتی داشتند. در کنار در ورودی اتاقی بود که اگر بنده یا ایشان مهمان داشتیم، از آنجا استفاده می کردیم. با بسیاری از طلاب و فضلاء مشهد از طریق ایشان و مهمانی هائی که داشتند، آشنا شدیم و روحیات و اخلاقیات ایشان را بیشتر در آن جلسات مهمانی شناختیم. در آن زمان هنوز صحبتی از مسائل انقلابی مطرح نبود.

از ویژگی های اخلاقی ایشان چه خاطراتی دارید؟

از جمله خصائص شخصی ایشان این بود که همیشه با نشاط بودند و با چهره خندان و شاد در جلسات شرکت می کردند و سعی داشتند خشکی را از جلسات بگیرند و جلسه را جلسه بانشاط و با روحی کنند. شوخی های طلبگی مضبوط داشتند که نشان از وقار درونی ایشان داشت. البته ایشان جلسات درسی و بحثی جداگانه ای برای خودشان داشتند و من هم همین طور، اما در جلسات مهمانی محبت می کردند و می گفتند تو هم بیا که می رفتم و آشنائی ما از اینجا شروع شد. در مورد تحصیلات ایشان چه نکته ای را به یاد دارید؟ من دقیقاً یادم نیست، ولی از همان جلساتی که تشکیل می شد، متوجه شدم که سطوح عالی را تمام کرده و رسائل و مکاسب و کفایه را خوانده بودند، ولی چون معاشرت علمی با ایشان نداشتم، دقیقاً نمی دانم.

در یکی از اسناد ساواک آمده که آقای سعیدی گفته اند من مدت ۱۴ سال ساگرد و دست پرورده حضرت آیت العظمی خمینی بودم، ولی به آیت الله بروجردی هم ارادت خاصی داشتم. جمله ای که شما گفتید شاهد بر این مطلبی است که می خواهم عرض کنم. این مطلبی است که من مکرر گفته ام که در حوزه قم وضعیت پیش آمد که مرحوم آیت الله

همیشه با نشاط بودند و با چهره خندان و شاد در جلسات شرکت می کردند و سعی داشتند خشکی را از جلسات بگیرند و آن را با نشاط و با روح کنند. شوخی های طلبگی مضبوط داشتند که نشان از وقار درونی ایشان داشت.

بروجردی، مرجع منحصر به فرد شدند. ایشان نشان خیلی بالا بود و دو تا درس ایشان تبدیل شده بود به یک درس و به قول ما طلبه ها، درس جنبه تشریفاتی مرجعیتی پیدا کرده بود. یعنی مثلاً ایشان در مسجد عشق علی، بیست دقیقه، سه ربع و خلاصه کمتر از یک ساعت درس می دادند و به هر حال چون مرجع منحصر به فرد و رئیس حوزه بودند، اکثر شرکت می کردند، اما درس قانع کننده ما طلاب حوزه علمیه قم، درس امام بود. من روی این واژه ها نظر دارم. طلبه ها گاهی در درس حاضر می شوند که فقط بگویند ما کلاس این استاد را هم دیده ایم، ولی گاهی به درسی می روند تا رشد علمی پیدا کنند و معلوماتشان را بالا ببرند و اهل تحقیق و دقت بشوند. در آن زمان شرایط به گونه ای شده بود که آن درسی که قانع کننده فضا و محصلین واقعی حوزه بود، درس امام بود که در مسجد سلماسی تشکیل می شد و مسجد بر می شد، به طوری که گاهی تعدادی از حضار، دم در، روی سکوها و بله ها می نشستند. اینها اکثراً فضلاء و بسیاری از شخصیت های علمی امروز بودند که در درس ایشان حاضر می شدند، یعنی علمی ترین و قانع کننده ترین درس برای فضلاء حوزه، درس امام بود. امام علاوه بر درس های طلبگی، یک نوع تربیت سیاسی اجتماعی هم داشتند و رشد خاصی را به طلبه ها می دادند. فضای متعارف حوزه فضای آرامی بود و دلپش هم این بود که اکثر این طور توجیه می کردند که حالا حکومتی طاغوتی و جبار بر سر کار است و نمی شود فعالیت علیه او کرد، پس بهتر است مسلمانان در مساجد و حسینیه ها

مراسم دینی خودشان را انجام بدهند و دعائی و نمازی هم بخوانند، بی توجه به این نکته که جوان ها از طریق سینماها و مراکز فساد، نسل به نسل از بین می رفتند. کسی درباره حکومت و انقلاب بحث نمی کرد، مگر گاهی که امام حاشیه هائی می رفتند.

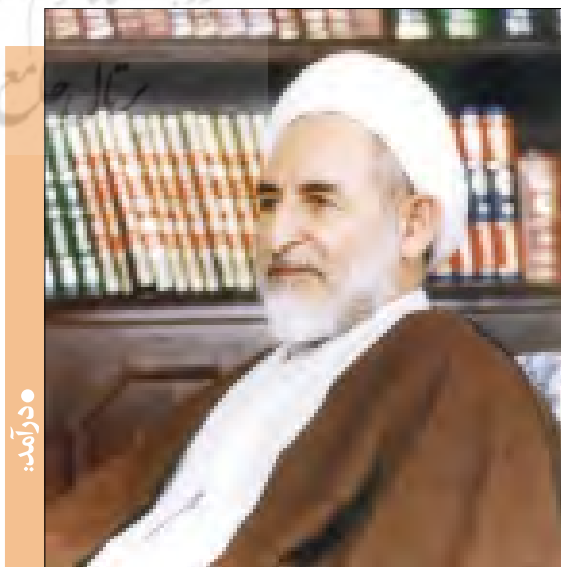
البته تا زمانی که آیت الله بروجردی زنده بودند، امام به احترام ایشان، در این زمینه به طور رسمی اظهار نظری نمی کردند. نمونه جالبی که بخواهم بگویم مسئله فدائیان اسلام است. در آن شرایط زمانی، مرحوم نواب به قم آمدند و چند سخنرانی داشتند و مرد شماره ۲ فدائیان که مرحوم واحدی بود، در فیضیه سخنرانی تاریخی عجیبی کرد و وصیتنامه خودش را خواند و همه حضار را متقلب کرد. فضای فیضیه هم فضائی بوده که عصرها اکثر طلبه ها در آنجا جمع می شدند. عرض این است که امام که همه طلبه ها در درسشان شرکت می کردند، در جریان فدائیان با حرکت مرحوم نواب موافق بودند و حمایت می کردند و از نظر معنا معتقد بودند که اینها کار درستی می کنند، ولی به احترام مرحوم آقای بروجردی که ریاست حوزه را داشتند و حفظ حوزه را ترجیح می دادند، رعایت می کردند که مبارزه رودروانی انجام نگیرد. درس امام خمینی غیر از آنکه از نظر علمی قانع کننده بود، معمولاً شاگردان را به طرف مباحث سیاسی اجتماعی هم سوق می داد. قهرماً آتیهائی که استعداد های این چنینی داشتند، بیشتر و زودتر هم کارهایشان جلوه کرد که از آن جمله مرحوم شهید سعیدی بودند که همان روندی را که جامعه مدرسین شروع کرده بودند، یعنی تبلیغ و زندان رفتن را شروع کردند، منتهی تندتر و شدیدتر و روحیه انقلابی ایشان برای همه واضح هست، به خصوص آن سخن معروفی که در زندان دارند. نوع ارتباط شهید سعیدی با جامعه مدرسین چگونه بود؟

ایشان در تهران بودند و یادم نمی آید که در جلسات رسمی جامعه مدرسین شرکت داشته باشند، ولی معمولاً فضلاء شهرستانی با یکدیگر جلساتی داشتند. آن موقع رسم بود که مثلاً اصفهانی ها جلساتی داشتند، یزدی ها و شهرهای دیگر هم همین طور و این جلسات هفتگی یا آن جلسات مهمانی که قبلاً اشاره کردم، در این اواخر تبدیل شده بود به جلسات انقلابی و مبارزاتی و بحث هائی را که حضرت امام مطرح می کردند، در آنجا بحث می شد. من چون خودم متولد اصفهان بودم، اصفهانی ها می گفتند تو باید به جلسه ما بیایی، یزدی ها می گفتند باید به جلسه ما بیایی. من چون متولد اصفهان بودم،

راهگشای مبارزه بود...

« شهید سعیدی و جامعه مدرسین قم » در گفت و شنود
شاهد یاران با آیت الله محمد یزدی

شهید آیت الله سعیدی در زمانی گام به میدان نهاد و علیه وابستگی و خیانت شاه و اربابان آمریکائی او به اعتراض برخاست که اغلب مبارزان به خاطر جو سنگین حاکم، به شیوه های غیر علنی و گاه سکوت پناه برده بودند. آیت الله یزدی به خوبی شرایط آن دوران را بازگو و نقش شهید سعیدی را تحلیل کرده اند که از ایشان به خاطر فرصتی که به رغم مشغله های فراوانشان در اختیار شاهد یاران قرار دادند، سپاسگزاریم.





جامعه مدرسین برای تصمیم‌گیری‌های سیاسی، شرایط بسیار سختی بود و هنگامی که اعلامیه سنگینی را می‌خواستند صادر کنند، گاه می‌شد که روزها از آنجائی که اجتماع کرده بودند نمی‌توانستند بیرون بروند و اگر می‌رفتند دستگیری می‌شدند. گاه روزها طول می‌کشید تا روی یک بند اعلامیه، توافق حاصل شود. اعلامیه‌هایی که حکم روردروئی با حکومت وقت را داشت، باید با دقت و احتیاط تنظیم می‌شدند. در قضیه شهادت مرحوم سعیدی هم این فاصله زمانی به این علت وجود داشت. موقعی که شهادت ایشان قطعی شد، پیکرشان را به قم آوردند، ولی به هیچ وجه نگذاشتند شیعیه شود. بعد از دفن هم تا مدت‌ها محل دفن را نمی‌گذاشتند مشخص شود تا جنایتشان کاملاً نامعلوم باشد. دلایل فاصله زمانی شهادت مرحوم سعیدی تا صدور اعلامیه جامعه مدرسین، یکی فضای سنگین حاکم بر شرایط جامعه و تسلط طاغوت بود و یکی هم مشکل دور هم جمع شدن علمای جامعه مدرسین و به حد نصاب رسیدن برای امضای اعلامیه. اگر اعلامیه‌های جامعه مدرسین را مشاهده کنید، می‌بینید که یکی ۱۰ تا امضا دارد یکی ۱۵ تا و متفاوت است، ولی حدصابی داشت و کمتر از آن، مصداق جامعه مدرسین نبود.

خبر شهادت ایشان در حوزة چه تأثیری گذاشت؟

تأثیر بسیار عمیقی را ایجاد کرد، چون اکثر ایشان را می‌شناختند، به خصوص علما و فضیای مشهد، از جمله آیت الله خزلی، با ایشان مؤانست داشتند. غیر از تأثیر عمیق، شهادت ایشان این سؤال را به شکل جدی مطرح کرد که آیا باید به همین تندی پیش رفت و آیا شهادت، راه چاره است یا باید ملایم‌تر حرکت کرد. آن روزها موضوع ضرورت یا عدم ضرورت حرکت‌های مسلحانه مطرح بود و اینکه آیا امام با این حرکت‌ها موافق هستند یا نه. خود من شاید برای نخستین بار بود که به بحث حرکت‌های مسلحانه را می‌شنیدم و اینکه مبارزه با تعارف، شدنی نیست و یعنی چه که دائماً دوستان ما را بگیرند و از بین ببرند و ما هیچ کاری نکنیم و باید اقدام مسلحانه کرد. بعد صحبت می‌شد که امام موافق نیستند. مهم‌ترین تأثیر شهادت ایشان تصمیم برای نحوه و شیوه مبارزه بود.

وسخن آخر؟

زندگی مرحوم آیت الله سعیدی یک زندگی بدون تشریفات طلبگی بود. خصلت ساده زیستی ایشان بارز بود. بسیار با نشاط بودند و همیشه تبسم بر لب داشتند، به خصوص در مهمانی‌هایی که مرا دعوت می‌کردند، این روحیه شوخ را به وضوح مشاهده می‌کردم. ایشان یکی از پیشگامان و از سدشکنان انقلاب هستند. اعلامیه‌ای که علیه شاه و امریکا صادر کردند، نشانه شهامت و شجاعت ایشان است. مقام شهید هم که مقامی بی‌گفت‌وگوست. قسط است بین مقام شهدا، ایشان در شرایطی جهاد کرد که کسی در میدان نبود و لذا باید از مقام ایشان به شایستگی تجلیل شود. ■

را قبول داشتند، اما در تندی و کندی حرکت، اختلاف نظر داشتند. اینکه برخی اقدام نکردند به این دلیل بود. چند روز بعد از فوت آیت الله حکیم، جامعه مدرسین اطلاعیه داد و زعامت عامه امام را اعلام کرد. برخی این تلقی را دارند که شهادت آیت الله سعیدی با این اعلامیه بی‌ارتباط نبود و رژیم سعی داشت به نوعی از یاران امام زهر چشم بگیرد. به نظر شما این تلقی تا چه حد صحیح است؟

من این فرضیه را رد نمی‌کنم، ولی عامل مهم تری که موجب شهادت ایشان شد، صراحت خاص ایشان و تاکیدی بود که مستقیماً متوجه خیانت‌های شاه و امریکائی‌ها کرد. ایشان اولین شاه و

بود که با صراحت و شدت، مخالفت با اینها را اعلام کرد. ظاهراً تاریخ هم این مسئله را تأیید می‌کند که قبل از ایشان کسی با این صراحت این طور علیه شاه و اربابان او اعلام موضع نکرده بود. البته بعدها امام هم فرمودند که باید شاه را نشانه گرفت و دستگاه‌های دولتی و سایر افراد را نباید در مشکلاتی که در کشور وجود دارد، مقصر دانست. تصور من این است که عامل به شهادت رساندن مظلومانه ایشان، این نکته بود که ایشان پیشگام شد و این سد را شکست و معمولاً دشمنان نمی‌توانند سدشکنان را تحمل کنند.

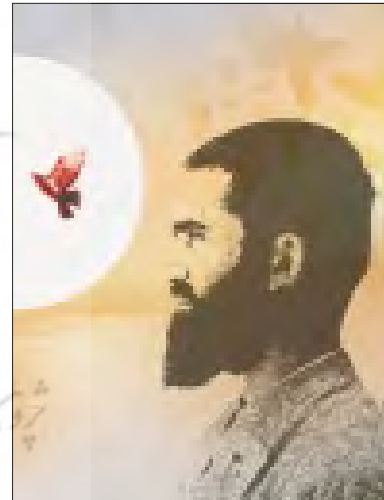
جامعه مدرسین هم برای شهادت ایشان در تیرماه اعلامیه صادر کرد، در حالی که شهادت ایشان در خرداد ماه بود. علت این تأخیر چه بود؟

موقعی که ایشان را به شهادت رساندند، اولاً سعی داشتند خبر شهادت را منتشر نکنند و ثانیاً تحویل پیکر ایشان به خانواده و دفن آن در کنترل شدید ساواک بود و مراقب بودند که شهادت ایشان به این زودی‌ها معلوم نشود. ما وقتی خبر شهادت ایشان را شنیدیم، واقعاً متعجب آن بودیم که ببینیم چه موقع پیکر ایشان را به قم می‌آورند. یادم نمی‌رود که چه فضای سنگین و کنترل شده‌ای بود. من یکی از طلبه‌های معمولی حوزه بودم، وقتی خبر شدم که پیکر ایشان را می‌خواهند به طرف خاک فرج ببرند، آمدم پائین پلی که بعد از مسجد امام هست و به طرف خیابان پائین می‌روم و مراقب بودم که ببینم اثری دیده می‌شود یا نه. در عین حال چون لباس طبلگی به تن داشتم، مراقب بودم که کسی متوجه نشود برای چه آمدم، چون طاغوت، فضا را فوق العاده تنگ کرده بود. در جامعه مدرسین هم صدور این قبیل اعلامیه‌ها باید با نظر جمع صورت می‌گرفت و یکی دو نفر نمی‌توانستند اعلامیه بدهند. جامعه مدرسین آن موقع مثل حالا نبود که محلی داشته باشد و در جایی جمع شوند و معمولاً جلسات در خانه افراد به صورت محرمانه تشکیل می‌شد و غالباً همه اعضا در رفت و آمد مراقب بودند که ساواک متوجه نشود که اینها دور هم جمع شده‌اند. شرایط

درس امام خمینی غیر از آنکه از نظر علمی قانع کننده بود، معمولاً شاگردان را به طرف مباحث سیاسی اجتماعی هم سوق می‌داد. قهرماً آنها را به اجتماعات این چنینی داشتند، بیشتر و زودتر هم کارهایشان جلوه کرد که از آن جمله مرحوم شهید سعیدی بودند که همان روندی را که جامعه مدرسین شروع کرده بودند، یعنی تبلیغ و زندان رفتن را شروع کردند، منتهی تندتر و شدیدتر و روحیه انقلابی ایشان برای همه واضح هست.

جلسه اصفهانی‌ها را اصل حساب می‌کردم و می‌دانستم که آقایان جلسات مختلفی دارند. بعضی اوقات هم از افرادی دعوت می‌شد که در این جلسات مختلف شرکت کنند. مثلاً آقای مصباح از کسانی بودند که به جلسات مختلف می‌رفتند، گاهی هم از خود من دعوت می‌شد. خود ما هم علاقه داشتیم که ببینیم در جلسات آقایان شهرهای دیگر چه می‌گذرد و لذا خود من یکی دو بار در جلسات آقایان مشهدی شرکت داشتم، اما یادم نمی‌آید که شهید سعیدی به طور رسمی در جلسات جامعه مدرسین شرکت داشته باشند، البته از جهت تفکر، روش و فکر، همراه طرز تفکر جامعه مدرسین بودند، اما عضویت رسمی نداشتند.

چرا به هنگام حضور سرمایه‌گذاران امریکایی در ایران که بعد از کاپیتولاسیون، گام دوم به حساب می‌آمد، فقط آیت الله سعیدی و تعدادی از طلاب قم اعلامیه دادند و بقیه علما سکوت کردند؟ آیا شما در جریان فعالیت‌های ایشان در تهران بودید؟ من در آن موقع با اجتماعاتی که مرحوم مطهری و مرحوم بهشتی تشکیل می‌دادند، آشنا بودم و یا با مرحوم محلاتی و جامعه روحانیت مبارز آشنائی داشتم، هر چند عضویت رسمی نداشتیم. اینکه چرا دیگران اقدامی نکردند، دلیلش این است که شرایط خاص زمانی به گونه‌ای بود که افراد شیوه‌های متفاوتی را انتخاب می‌کردند. آشنائی که روحیه انقلابی تر و ایمن قوی تری نسبت به اسلام و انقلاب و پیروزی نهضت



داشتند، تندتر حرکت می‌کردند. کسانی که محتاط بودند و یا فکر می‌کردند که به این زودی‌ها به نتیجه نخواهیم رسید، بعضی حرکت‌ها را تدریجی می‌دانستند و مثلاً اگر در مواردی نامه‌ای و اعلامیه‌ای تهیه می‌شد، می‌گفتند اگر فلانی و فلانی هم امضا کنند، ما هم امضا می‌کنیم. این نشان می‌دهد که با خط کلی موافق بودند، ولی در آن شرایط، پیشقدم نمی‌شدند و خطر نمی‌کردند. نمونه‌هایی از این دست، زیاد دارم که در آن شرایط، پیشگامی بسیاری از معاریف، خود عاملی بود که دیگران همراهی کنند. بسیاری این کار را لازم می‌دانستند، اما با احتیاط حرکت می‌کردند. آقای سعیدی از پیشگامان بود و اعتقاد داشت که این حرکت قطعاً به نتیجه می‌رسد و ما باید کارمان را انجام بدهیم و مهم نیست که چه بلائی سرمان می‌آید. خیلی‌ها ایشان را تندرو محسوب می‌کردند و می‌گفتند باید احتیاط بیشتری بکنند. همه ما یادمان هست که به هنگام آوردن جنازه ایشان به قم، رژیم چه تزییقاتی را برای دوستان و خانواده ایشان ایجاد کرد، به طوری که کسی متوجه نشد که جنازه را چگونه آوردند. در همین موقع بعضی‌ها می‌گفتند شیوه ایشان درست نبود، یعنی هدف و راه